

بقلم آقای دکتر بهرام فره‌وشی

اخلاق در ایران باستان



دکتر بهرام فره‌وشی، فرزند علی محمد مترجم همایون فره‌وشی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در تهران تولد یافت. پس از گذراندن دوره تحصیلات ابتدائی و متوسطه در سال ۱۳۲۳ در دانشسرای عالی مشغول تحصیل شد و در رشته‌های زبانهای خارجی و تعلیم و تربیت باخذ درجه لیسانس موفق شد. سپس باز با ادامه تحصیل پرداخت و در رشته زبان و ادبیات فارسی لیسانس به شد و بگذراندن دوره دکتری ادبیات فارسی پرداخت و سالی چند با استاد پور داود کار کرد. پس از اتمام این دوره در سال ۱۳۳۶ برای

تخصص در رشته زبان و ادبیات ایران قدیم بکشور فرانسه عزیمت کرد و در مدرسه تنبغات عالی دانشگاه پاریس و کلژ دو فرانس بر اهنمائی استاد بنو نیست ایران شناس مشهور و پرفسور دوماش پهلوی دان بزرگ به تحصیل مشغول گشت و مدت ۵ سال در رشته زبانهای ایرانی (اوستا، فارسی باستان، پهلوی ساسانی، پهلوی پارسی، مانوی) و زبانشناسی عمومی و زبانشناس تطبیقی هند و اروپائی و دستور زبانهای گوئی و ارمنی و همچنین در تمدن ایرانی ادیان زرتشتی و مانوی تحصیل و تحقیق کرد. مدتی نیز در دانشگاه برن سوئیس در لجه شناسی ایرانی کار کرد و پس از گذراندن دکترای مدرسه تنبغات عالی دانشگاه پاریس در تمدن و زبانهای ایرانی با ایران باز گشت و اکنون در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به تدریس ادبیات و زبانهای پیش از اسلام اشتغال دارد و نیز مدیریت فنی بنگاه ترجمه و نشر کتاب را عهده دار است.

نیکی و بدی یکی از بزرگترین مسائل دینی ایران قدیم بوده است. ایرانیان پیش از اسلام برای هر چیزی ضدی و نقیضی قائل بودند و معتقد بودند که اگر مزدا چیزی نیک آفریده است، اهریمن نیز در برابر آن و برای معارضه با آن، چیز بدی بوجود آورده است. در نظر آنان هر چیزی یا ایزدی است یا اهریمنی و بیرون از این دو نیست، حتی کلمات را نیز به ایزدی و اهریمنی بخش میکردند و کلمات ایزدی را برای بیان امور نیک و کلمات اهریمنی را برای

بیان امور بدبکار میبردند. بنا بر عقیده آنان دنیا پراز موجودات و حتی مفاهیم کلی نیک و بد است. هر ایرانی دیندار می‌بایستی از بدی‌ها بپرهیزد و بخوبی‌ها بگردد. از اینرو می‌بینیم که از زمانهای بسیار کهن یعنی از زمان گائاهای خود زرتشت معیار خوب بودن سه اصل منش نیک، گوش نیک و کنش نیک تعیین شده بود و هیچ فرمول اخلاقی قوی‌تر و کامل‌تر از این فرمول باستانی ایران نیست.

دنیا در نظر یگ زرتشتی عبارت بود از یک تناقض بزرگ بین بدی و خوبی، و همین تناقض است که شخصیت یافته و دو تصور کلی، تراز خوبی و بدی وجود آورده است. اگر نخواهیم از نظرهذهبی معتقد شویم که خوبی و بدی آفریده یزدان و اهریمن هستند، از نظر فلسفی میتوانیم تصور کنیم که خود یزدان و اهریمن پدید آمده این دو گروه متضادی هستند که در روی زمین پیوسته با آنها سروکار داریم. بسیاری از فرشتگان و دیوان که امروز آنها را در اساطیر ایرانی بصورت پیروان یزدان یا اهریمن می‌بینیم بطور مسلم پدید آمده تصورات کلی از خوبی‌ها و بدی‌ها است. این تصورات که در ابتدا صفات اخلاقی بوده‌اند در نظر توده مردم از فرط انتساب تأثیرات گوناگون با آنها، جنبه خلاقیت یافته و سپس تشخص یافته بصورت فرشتگان و یاران اهریمن در آمده‌اند، از این قبیل‌اند صفات خشم و آزر غیره که جزو یاران اهریمن‌اند.

ملتی که طرز اندیشه‌اش از خوبی‌ها و بدی‌ها چنین است خواهد و ناخواه میل دارد مزدائی را بپرستد که خیر محض است و مظهر خوبی‌هاست. یک مزدا پرست نمیتواند مزدا را خالق شر هم بداند. از اینرو مذهب زروانیه را بوجود می‌آورد تا خالق خیر و خالق شر را دو همزاد پدید آمده از زروان بداند و یاسعی میکند به نحوی اهریمن را در عین اینکه از گوهر مینوی است از مزدا جدا سازد و با کوششی که برای این کار می‌کند ثنویتی بوجود می‌آورد که اصل آن وحدت است. از نظر یک مزدا پرست، خیر محض با آنکه دارای نیروی برتر و لایزال است و نسبت با اهریمن چیزی مقدری دارد، اما اهریمن را نمیتواند از میان بردارد، این عدم توانائی از نظر نداشتن قدرت نیست. بلکه فقط از این نظر است که خیر محض نباید بنا بودی چیزی بپردازد، زیرا تصور نا بود کردن، یا در اصطلاح پهلوی اسپه‌نیتن *Apasa hinitan*، خود جزو تصورات اهریمنی است، بنا بر این برای از بین بردن اهریمن راه دیگری را بر میگزیند و بطور «پاسیف» عمل می‌کند یعنی کوشش می‌کند تا موجودات خوب زیاد شوند تا خوبی بر بدی بچرد و بدی بخودی خود از میان برود. انسان مرکز جدال پاسیف مزدا و نزاع اکتیف اهریمن است.

بنا بر این دنیا محل کشمکش عوامل ایزدی و اهریمنی یا خوبی و بدی است و انسان نیز مابا النزاع است، بهر سویی که برده شود پیروزی با آن طرف است. وظیفه انسان در این کشمکش آنست که عوامل ایزدی را در خود بپذیرد و در اصطلاح دینی آنها را در تن خود مهمان کند، و همین کافی است که عوامل بدی را از تن بگریزاند.

نیکی چون از عوامل مزدایی است دارای همان صفت برتری ازلی است که اهورا بر اهریمن دارد، از اینرو اگر نیکی وارد تن شود، بدی مقاومت نخواهد کرد و چون همه مردم جهان در طول قرون پرازیکی شوند. دیگر جایی برای بدی نمی‌ماند و سرانجام بدی نابود میگردد و اهریمن شکست می‌خورد و با اصطلاح «افسرت» و «کار» میشود و ناتوان میگردد.

ناگفته خود پیداست که ملتی با چنان معتقدات عالی اخلاقی. چه نیک سرشت و شرف و والا بودند. تأثیر این نوع فکر در ادبیات ملت ایران نیز تجلی کرد و در میان انواع مختلف

نوشه های ادبی، عالی ترین نوع ادبیات اخلاقی را بوجود آورد. مردم باین رشته از ادبیات چنان علاقمند بودند که برای نیکی ها و بدی ها و تاثیر آنها و مقابله آنها با یکدیگر جدولها ترتیب داده بودند و آنها را به نوآموزان می آموختند و گاهی بصورت اوراد مذهبی آنها را میسرودند.

پس از حمله عرب نیز که همه کتاب ها از میان رفت. بیشتر کتب غیر مذهبی که با متون مذهبی بجای ماندهمین « ادبیات اندرزی » بود و این خود شاهد دل بستگی ایرانیان باین نوع ادبیات است.

این ادبیات بسیار غنی است و مشحون از زیباترین و عالی ترین افکار اخلاقی و فلسفی است.

یکی از اندر ز نامه های پهلوی که در آن به تعریف و تحلیل صفات اخلاقی پرداخته شده کتاب ششم دینکرت است. دینکرت در حدود قرن دوم هجری در بغداد از مواد پراکنده قدیمی که در دست بوده^۱ تألیف یافته است.

بیشتر مطالب این کتاب، از جمله همین اندر زها که در زیر خواهد آمد، متعلق بزمان ساسانیان است و حتی میتوان گفت که منبع اصلی نوشته های دینی آن متعلق بدوران دولخش^۲ اشکانی است.

قطعات زیر نمونه ای از ادبیات عظیم دوران ساسانی است و نموداری از فلسفه اخلاقی و دینی و طرز اندیشه مردم ایران کهن است.

در برگرداندن این قطعات بفارسی، کوشش شده است تا ترکیب جمله های پهلوی همانطور که در متن پهلوی هست باقی بماند تا از نظر تحقیق در سبک نثر پهلوی و تحول آن بفارسی نیز سودمند افتد (۱).

۲ - ایشان^۲ این نیز چنان داشتند که: ^۳ خیم آن به که آنچه به خویش نه نیکو،

بدیگر کس نکند و خرد آن به که از نیکوئی که آمده است برداند خوردن و رنج نیامده را بها^۴ نبرد و ویر^۵ آن به که آنچه نداند، داند که ندانم.

۳ - ایشان این نیز چنان داشتند که: باهر کس دوست باش، این ترا خرد است،^۶

و ایشان را به خویش دار^۷ و این ترا دین است.

۱ - شماره هایی که در سر پارها آورده شده، بنا بر تقسیمی است که سنجنا نا از قطعات

کتاب ششم دینکرت کرده است

۲ - مقصود از ایشان « پوریوتکیشان » است که نخستین آموزگاران دینی هستند

۳ - چنان داشتند = رای ایشان چنان بود، بر این عقیده بودند که ۴۰۰ - بچیزی

نگیرد، ارزشی برای آن قائل نشود. ۵ - هوش، فراست. ۶ - برای تو بمنزله خرد است. ۷ - بخویش نزدیک بدار

۴ - ایشان این نیز چنان داشتند که: خیم آنست که کس را نفریبد، خرد آنست که خود فریفته نشود و دین آنست که آنچه را که داند ثواب است، کند.

۱۱ - ایشان این نیز چنان داشتند که: اورمزد خدای، این دام به خیم داد، به خرد دارد، به دین باز بخویشت گیرد.

۲۵ - ایشان این نیز چنان داشتند که: خرد خردهای برتر آنست که بتوان این تن آیدون دارد که روان را هیچ رنجی به تن نرسد و روان چنان دارد که تن را هیچ رنجی به روان نرسد و چون دیگر آنچنان نتوان کردن، تن هلد ۳ و روان دارد.

۳۱ - ایشان این نیز چنان داشتند که: خواسته اورمزد خدای از مردمان اینست که مرا بشناسند، چه این داند که اگر مرا شناسند، هر کس در پس من آید. خواسته اهریمن این است که مرا شناسند، چه این داند که اگر مرا شناسند هیچ کسی از پس من نیاید.

۳۶ - ایشان این نیز چنان داشتند که: دین آن بود که به هر دام خواری کند.

۳۸ - ایشان این نیز چنان داشتند که: اصل گناه فرابود ۶ و بی بود ۷ و اصل ثواب میان روی است.

۱۸۴ - ایشان این نیز چنان داشتند که: آن که نیست اگر داند که نیست، هست ۸.

۲۷۶ - ایشان این نیز چنان داشتند که: شما مردمان گیاه خوار باشید که دیر زیوش باشید، از گاو و گوسفندان بهره‌ریزید، چه شماره آن بسیار است. پس اورمزد خدای برای یاری گوسفندان، گیاه بسیار آفرید.

۲۸۴ - ایشان این نیز چنان داشتند که: بجز از بهان، آنگاه از بدتران، به ۱۰ شاید بودن به آن، که چون از بهان بهی بیند، آموزد. از بدتران بدتری بیند، از شر پیر هیزد.

۳۱۱ - ایشان این نیز چنان داشتند که: اورمزد خدای این گیهان به دانائی آفرید. به فرزانی و ارج دارد و به آخر شاید که باو بود ۱۱.

B۰۱ این نیز پیدا است که اورمزد و دامان ۱۲ اورمزد هر نیکوئی شان هست، از دهش اورمزد است، هر بدی شان هست از اهریمن است:

B۰۲ - این نیز پیدا است که اهریمن و دامان اهریمن هر چند نیکوئی شان هست دهش اورمزد است، هر بدی شان هست از خویش است.

۱ - مخلوق ۲ - نگاهداری می کند.

۳ - بگذارد، رها کند ۴ - او را ۵ - آسانی و آسایش روادارد ۶ - افراط ۷ - تقریط

۸ - این جمله یاد آور جمله معروف دکارت است: «هی اندیشم پس هستم» ۹ - حساب. مقصود پس دادن حساب در روز شمار است.

۱۰ - بهتر میتوان شد. ۱۱ - شایسته است که باو باز گردد ۱۲ - مخلوق